

A comparative study of the infallibility of the Imam (Immat) with reference to the verse of affliction and a critical approach to Ahmad Basri's point of view

Reyhaneh Haghani^{a*}, Soghra Noorafshan^b, Shokat Azimi Shoushtari^c

^a Associate Professor, Qur'anic Sciences Al-Mustafa International University, Qur'an and Hadith University, Qom, Iran

^b Associate Professor, Khuzestan Seminary, Iran

^c Associate Professor, Khuzestan Seminary, Iran

KEYWORDS

Imam, Innocence, Oppression, Ahmed Basri, Verse of affliction

Received: 02 December 2022;

Accepted: 17 December 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.9.6

ABSTRACT

Infallibility is one of the important topics of discussion between the scholars and thinkers of the Fariqs. The Shia believe in the infallibility of the prophets and the innocence of imams (peace be upon them). Yet, there are deviant people and movements, such as Ahmad Basri, who try to divert the pure thoughts and opinions of the lovers of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) by spreading lies and making false claims about Mahdism and infallibility. The present article, focusing on the verse of affliction, expresses the views of the parties on the issue of infallibility and answers Ahmad Basri's claim about infallibility. The term infallibility means a divine gift by which a prophet or imam avoids sins by his own will, and the verse of affliction indicates that although there is a difference of opinion between the public and the private in the case of the infallible Imam, according to the consensus of the scholars, a leader cannot be infallible and cruel, and if a person is guilty of mistakes, he does not deserve to lead the Muslims. Contradictions in Ahmad Basri's lineage, prophecy, imamate, defamation of the prophets, divine knowledge, etc. indicate a slip and are caused by a lack of infallibility in addition to the fact that according to positive evidence, he does not have the conditions of an imam and a prophet. This research has been done using comparative and analytical/critical methods based on first-hand sources.

* Corresponding author.

E-mail address: haghani.r@jz.ac.ir

©Author



بررسی باور کلامی عصمت در قرآن و حدیث با تکیه بر آیه ابتلاء و نقد دیدگاه احمد بصری

ریحانه حقانی^{الف*}، صغری نورافشان^ب، شوکت عظیمی شوشتری^ج

^{الف} استاد، علوم قرآن و تفسیر، کلام، جامعه الصطفی العالمیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

^ب استاد، حوزه علمیه، خوزستان، ایران

^ج استاد، حوزه علمیه، خوزستان، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
عصمت یکی از مباحث مهم مورد گفتگو بین علماء و اندیشمندان فریقین است. اندیشه‌وران شیعه معتقد به عصمت انبیا و ائمه اطهار (علیهم السلام) اند، اما گروه‌هایی، مانند احمد بصری و پیروان او، با نشر ادعاهایی در باره مهدویت و عصمت، سعی در تغییر افکار پیروان مذهب حقه دارند مقاله حاضر با تکیه بر باور کلامی عصمت در قرآن، دیدگاه فریقین را در موضوع عصمت بیان کرده و ادعای عصمت برای احمد بصری را ابطال می‌نماید. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی بر اساس مصادر دست اول صورت گرفته و یافته تحقیق بر این مطلب استوار است که عصمت موهبتی الهی است که بر اساس آن، نبی یا امام با اختیار خود از معاصی دوری می‌گزیند آیه ابتلا نیز بر این امر دلالت دارد و طبق اتفاق نظر علماء فریقین، امام نمی‌تواند غیر معصوم و ظالم باشد و اگر فردی دچار خطا و لغزش باشد، شایستگی امامت مسلمانان را ندارد. از این رو تناقضاتی که از احمد بصری درباره نسب، نبوت، امامت، و لغزش‌هایی که از وی در زمینه افتراء به انبیاء، علم لدنی احراز گردیده، نشان دهنده فقدان عصمت اوست افزون بر آن که بنابر ادله مثبت، وی سایر شرایط امام و نبی را نیز دارا نیست.	امامت، عصمت، ظلم، احمد بصری، آیه ابتلاء
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

باور به منجی آخرالزمان و مهدی موعود از بزرگترین و امیدبخش‌ترین وعده‌های الهی است که جهان، چشم به راه اوست؛ "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْقَاسِقُونَ." (نور: ۵۵) همین امر سبب نشاط و پویایی جامعه می‌شود. دشمنان اسلام و معاندین مهدویت در صد تخریب مسلمات و ضروریات دین و تحریف واژه‌هایی همچون عصمت و امامت هستند، تا از این رهگذر به اهداف شوم خود برسند و دوستداران عرصه مهدویت را از طریق حق، خارج نموده و به دام خود گرفتار کنند؛ از جمله کسانی که در این راه ورود کرده و ادعاهای بی‌اساس متعدد داشته، احمد بصری مدعی یمانی است که خود را معصوم معرفی کرده

است. در این حوزه موضوعی کتب و مقالات متعددی نوشته شده است مانند کتاب "معناشناسی امام و مقام امامت" تألیف دکتر نجارزادگان؛ کتاب "درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری" و "روشن تر از خورشید، قانون شناخت حجت های الهی" اثر استاد محمدی هوشیار؛ کتاب "المهدویة الخاتمة" تألیف ضیاء الخباز القطیفی؛ کتاب "رسول ابلیس" نوشته محمدهادی سلمان پور؛ مقاله "ماهیت امامت در قرآن از دیدگاه مفسران اهل سنت در ذیل آیه ابتلاء" نوشته خدیجه حسین زاده، حسن صادقی؛ مقاله "تأملی در نظریه علامه طباطبائی در مفهوم امامت در آیه ابتلاء" اثر محمدحسین فاریاب؛ لکن با وجود اینکه آثار ارزشمند ذکر شده، یاری گر مفیدی، برای نویسنده بوده اند، لکن هیچ یک از این آثار، بحث عصمت امام و تطبیق با آیه شریفه ابتلاء و تطبیق آن بر احمد بصری و تحلیل های آن را انجام نداده اند و هرچند این مقاله از کتب ارزشمند تفسیری و کتبی که در زمینه نقد ادعاهای احمد بصری نوشته شده، بهره مند شده است اما وجه تمایز این مقاله با مقالاتی که در نقد احمد بصری نوشته شده، این است که هیچکدام از آن مکتوبات، ادعای عصمت احمد بصری را با آیه ابتلاء مورد نقد قرار نداده است و خود انگیزه ای شد تا با بهره گیری از این آیه و تحلیل آن، دیدگاه احمد بصری، مورد نقد قرار گیرد. بنابراین با مقدمات ذکر شده و این خلاء پژوهشی، نویسنده را بر آن داشت تا در این عرصه، بررسی درخور و شایسته ای را دنبال کند و در پی پاسخ به این سوالات است که دیدگاه مفسران فریقین در مورد عصمت امام، در آیه ابتلاء چیست؟ ادعاهای احمدبصری در خصوص عصمت کدام است و چگونه پاسخ داده می شود؟ ظالم بودن احمدبصری چگونه ثابت می شود؟

۲. مفهوم شناسی

۱.۲. عصمت به معنای لغوی و اصطلاحی

عصمت در لغت به معنای نگه داشتن و باز داشتن از چیزی که زیان می رساند، تعریف کرده اند. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ص ۶۶۴ و راغب اصفهانی، ص ۴۳۷). «عَصَمَهُ الطَّعَامُ» یعنی طعام او را از گرسنگی مانع شد (قاموس قرآن، قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن - تهران، چاپ: ششم، ۱۴۱۲ق، ص ۵/ ۸)

معنای اصطلاحی عصمت از دیدگاه متکلمان و مفسران اسلامی تعاریف مختلفی دارد. برخی از آنها عصمت را لطف برخی دیگر ملکه نفسانی و اقلیتی هم آن را اجباری پنداشتند. به نظر شیخ مفید، سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن ابی الحدید معتزلی، عصمت، توفیق و لطفی است که خداوند متعال در حق مکلفی می کند که با آن، وقوع معصیت و ترک طاعت، با وجود قدرت بر آن از او ممتنع می گردد (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵، و همان ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۸ و سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۲۵ و همان ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۴۷ و طوسی ۱۴۰۵ق، ص ۳۶۹ و ابن ابی الحدید ۱۹۶۵ق، ج ۷، ص ۸) و فاضل مقداد نیز می نویسد: عصمت، ملکه نفسانی است که صاحبش را با این که قدرت بر انجام فجور دارد، از آن باز می دارد، و چنین ملکه ای بستگی به این دارد که صاحب آن به آثار و پیامد معصیت و اطاعت آگاهی کامل داشته باشد. (فاضل مقداد ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۰۲) و عصمت، مصونیت عده ای از بندگان خاص از خطا، سهو و نسیان است. (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۹ و حلی، ۱۹۸۲م، ص ۱۶۴).

۲.۲. ظلم

ظلم دارای دو معنی اصولی است: ۱- تاریکی و سیاهی ۲- چیزی را از ستم در غیر موضوع خود نهادن. و همانطور که شخص در تاریکی چیزی را نمی بیند در حال ستم کردن هم مثل اینکه در تاریکی فرو رفته نمی تواند درک حقیقت

کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳؛ ص ۴۶۸) و در اصطلاح به معنای، جامع همه رذایل، و ارتکاب هر یک از زشتی‌های شرعی و عقلی است. و این، ظلم به معنای اعم است. (نراقی، ۱۳۷۸ش، ص ۴۷۵)

۳. تبیین عصمت امام درآیه ابتلاء از منظر مفسران فریقین

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱۲۴: بقره). (به یاد آور زمانی را که خداوند، ابراهیم را با کلماتی آزمود. ابراهیم آنها را به پایان رسانید، خداوند فرمود، من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم. گفت: از ذریه و فرزندان من؟ فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد).

۱.۳. دیدگاه مفسران خاصه

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی در این باره آمده است: قال الله: "إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا" قال ابراهیم: "وَمِنْ ذُرِّيَّتِي" قال: "لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" لا يكون بعهدی امام ظالم؛ پیشوای ستمگر در عهد و عهده من نیست که آن را وفا کنم. (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۹)

شیخ صدوق در معنای من در "وَمِنْ ذُرِّيَّتِي" می‌نویسد: من حرف تبعیض است، چون محال است حضرت ابراهیم، امامت را برای کافر یا برای مسلمانی که معصوم نیست درخواست کند بنابراین درخواست حضرت ابراهیم برای خاص مومنین بوده آن هم مومنانی که معصومند. (ابن بابویه، ۱۴۱۰ق ج ۱، ص ۳۰۹). بنابراین درخواست حضرت ابراهیم برای خواص مومنین بوده است، آن هم مومنین خاصی که معصومند، چون خواص آنهايي هستند که از کفر دوری گزینند، سپس در رتبه بالاتر، آنان که از کبائر اجتناب کنند، تا جزء اخص خواص شوند، آنگاه بالاتر از آنها معصوم هستند که خاص اخص هستند. حضرت ابراهیم این افراد از ذریه خود را مدنظر داشته و اگر صورتی برتر از معصوم که خاص اخص هستند، متصور می‌شد آن را از اوصاف امام قرار می‌داد و از خداوند می‌خواست، امامت را برای آنان قرار دهد. پس بنابراین ظالم در برابر معصوم خواهد بود و پاسخ حق تعالی تاییدی بر نوع درخواست حضرت ابراهیم است. (همان)

فاضل مقداد استدلال به آیه را این‌گونه بیان کرده است: غیر معصوم ظالم است؛ ظالم صلاحیت امامت را ندارد؛ غیر معصوم برای امامت شایستگی ندارد. بنابراین امام باید معصوم باشد. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۲). علمای شیعه مراد از «عهد» در آیه مورد بحث را امامت دانسته‌اند. (سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۳۹. و طوسی، ج ۱، ص ۴۴۹)

همچنین مرحوم فیض کاشانی پس از نقل دو روایت از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه نقل می‌کند: "لا يكون السَّفِيه إمام التَّقِي" و حدیثی که می‌فرماید: "مَنْ عَبَدَ صَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا" می‌نویسد: این احادیث تعرضی بر خلفای سه گانه است که پیش از اسلام بود پرست بودند. (تفیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۷)

نفی در «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مطلق است؛ یعنی شامل هر ظلمی در هر زمانی می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴۹ و طبرسی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۰۲)

حضرت ابراهیم قطعاً برای کسانی که از ظلمشان توبه نکرده‌اند، از خدا درخواست امامت نکرده است. بنابراین

درخواست او یا تنها برای کسانی بوده است که اساساً ظلمی نداشته‌اند یا اینکه او برای کسانی هم که از ظلم‌های خود توبه کرده‌اند، درخواست امامت کرده است؛ اما از آنجا که خدا این درخواست را به دلیل ظالم بودن فرزندان ابراهیم رد کرده است، نتیجه این می‌شود که حکم این آیه (نفی امامت) شامل کسانی می‌شود که ظلم نموده و سپس توبه کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

آیت الله سبحانی (حفظه الله) می‌نویسد: مقصود از امامتی که خدای سبحان به ابراهیم و ذریه او عطا کرد، غیر از نبوت بود. چرا که خداوند او را مخاطب قرار داد و به امامت بشارتش داد در حالی که پیامبر بود. معلوم می‌شود امامتی که به ابراهیم بشارت دادند غیر از نبوت بود. و چون ابراهیم، امامت را برای نسل خود طلبید، خداوند دعایش را مستجاب کرد، ولی ظالمان را استثنا نمود. مراد از غیر ظالمین کسی است که در طول عمر ظلم نکرده باشد. دو نکته بر این موضوع دلالت می‌کند:

اول: هدف اعلائی نصب هر انسان برای امامت، تجسم بخشیدن به شریعت الهی در جامعه است. اگر پیشوا، مردی پاکدامن و نمونه باشد و در پرونده درخشان او هیچ عسیان و لغزشی دیده نشود، هدف از نصب او برای آن مقام تحقق می‌یابد. اما اگر در بخشی از عمر خویش، گنهکار و فاسد باشد، آماج انتقادات قرار می‌گیرد و بعید است که سخنش نافذ باشد و به راحتی پیشوایی او را بپذیرند، بلکه در باره او می‌گویند: او دیروز مرتکب گناه می‌شد و امروز فرمان به حق می‌دهد و می‌خواهد باطل را بزداید؟!

برای تحقق آن هدف، عقل حکم می‌کند که امام در تمام دوران عمر از هر پلیدی و گناه پاک باشد، توبه اگر در حیات فردی هم مفید باشد، در حیات اجتماعی چنین نیست و مردم مطیع و دلباخته نخواهند شد.

دوم: مردم نسبت به ظلم چهار گروهند:

۱. کسی که در همه عمر ظالم بوده است؛

۲. کسی که در همه عمر پاک و مصون از ظلم بوده است؛

۳. کسی که در آغاز عمرش ظالم بوده و در آخر عمر توبه کرده است؛

۴. کسی که در آغاز عمر پاک بوده، در آخر عمر ظالم شده است.

حال باید دید حضرت ابراهیم که امامت را برای برخی از ذریه خویش درخواست کرد، کدام را اراده کرده بود؟ حاشا که ابراهیم، امامت را برای گروه اول و چهارم از فرزندان خویش طلب کند، چون روشن است کسی که همه عمر غرق در ستم بوده یا در دوران تصدی امامت ظالم باشد، نمی‌توان بر او اعتماد کرد.

می‌ماند دو گروه دیگر، یعنی دوم و سوم. خدای متعال تصریح کرده که عهد او به ظالم نمی‌رسد و ظالم در این عبارت جز بر گروه سوم یعنی کسی که در آغاز عمر ظالم بوده و در هنگام تصدی امامت توبه کرده، منطبق نمی‌باشد. پس وقتی این گروه هم خارج شد، گروه دوم باقی می‌ماند، یعنی کسی که در طول عمر پاک بوده و قبل از تصدی امامت و پس از آن، هیچ انحراف از حق و تجاوز از راه درست، از او دیده نشده است. (۲). (سبحانی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۰)

منظور از «ظلم» در جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» تنها ستم به دیگران کردن نیست، بلکه ظلم (در برابر عدل) در اینجا به معنی وسیع کلمه به کار رفته و نقطه مقابل عدالت به معنی گذاردن هر چیز به جای خویش است. بنا بر این ظلم آن است که شخص یا کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست قرار دهند. از آنجا که مقام امامت و رهبری

ظاهری و باطنی خلق، مقام فوق العاده پر مسئولیت و با عظمتی است، یک لحظه گناه و نافرمانی و سوء پیشینه سبب می گردد که لیاقت این مقام سلب گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۴۴۳).

و آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) می نویسد: "هر معصیتی ظلم است؛" وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ" (بقره: ۲۲۹) چنان که شرک و کفر، ظلم بزرگ است؛ "إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ" (لقمان: ۱۳) و "وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ" (بقره: ۲۵۴). همه ظلم ها، ظلم به نفس است؛ خواه شرک باشد که به ظاهر، ظلم به دین خداست؛ "إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ" خواه ظلم به دیگران؛ "وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ... وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ" (بقره: ۲۳۱) و خواه معاصی دیگر؛ "وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ" (طلاق: ۱) زیرا در مواطن مناسب خود ثابت شده که عقلاً محال است کسی بتواند بالاصالة به دیگری بدی و ستم کند، بلکه هر ظلمی مانند هر عدل، بالاصالة در محدوده نفس فاعل خود، اعم از ظالم یا عادل اثر می کند. آنگاه آن به دیگری می رسد: "إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا" (اسراء: ۷) بیان حصر آموز قرآن کریم در این باره نیز، به همین نکته عقلی ناظر است که فرمود: "وَلَا يَجِئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ" (فاطر: ۴۳). اگر کسی با توطئه و فریب، دیگری را از حق فردی یا اجتماعی محروم کرد، خود را دوزخی ساخته و دیگری را تنها از بهره مندی از متاع دنیایی باز داشته است. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۴۷۱)

۲.۳. دیدگاه مفسران عامه

مفسرین اهل سنت دو گروه شدند: بعضی در تفسیر این آیه در حد شرح لفظ اکتفا کرده اند (فراء، ۱۹۸۰ م، ج ۱، ص ۷۶) و برخی بحث را توسعه دادند به تفصیل پرداختند. از میان مفسران اهل سنت، فخر رازی در تفسیر این آیه عهد را به معنای امامت در صدر آیه و امامت را به معنای نبوت می داند. نخست بر عصمت امام استدلال می کند و می گوید: چون امام کسی است که به طور مطلق به او اقتدا می شود پس اگر از وی معصیتی سر بزنند بر ما واجب است به او اقتدا کنیم که نتیجه آن انجام معصیت است و این امری محال خواهد بود پس از نظر فخر رازی امام کسی است که باید از گناه مصون باشد ولی او امام را به معنای نبوت، و عهد را به معنای امامت گرفته است. و در خصوص در خواست حضرت ابراهیم مبنی بر امامت فرزندانش گفته خداوند در خواست حضرت ابراهیم را اجابت کرد و از فرزندان ایشان مثل حضرت اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و موسی و هارون... و آخر ایشان محمد (صلی الله علیه و آله) (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۵-۳۷)

بسیاری از مفسران اهل تسنن اعتراف کرده اند که مراد از «عهد» همان مقام امامت است. از جمله فخر رازی در تفسیر خود می گوید: (لَا يَنَالُ عَهْدِي) جواباً لقوله (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) وقوله (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) طلب للامامة التي ذكرها الله تعالى فوجب ان يكون المراد بهذا العهد هو الامامة ليكون الجواب مطابقاً للسؤال. (فخر رازی، بی تا، ج ۴، ص ۴۶). و بیضاوی در تفسیر «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» می گوید: "اجابة الی ملتسمه و تنبيهه علی انه قد يكون من ذريته ظلمه وانهم لا ينالون الامامة لانها امانة من الله تعالى وعهداً و الظالم لا يصلح لها. (البيضاوی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۸) و نیز ابن کثیر دمشقی در تفسیر آیه می گوید: "لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ يقول تعالى منبهاً علی شرف ابراهيم خليله (عليه السلام) وان الله جعله اماما للناس. (ابن کثیر، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۴۰۵) و طبری در تفسیر «لَا يَنَالُ عَهْدِي

فرماید: این اعراب کافر با این سخن خود، ظلم و دروغی مرتکب شدند. (طباطبایی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۵، ص ۲۵۴)

با استفاده از آیه شریفه کسی که طعنه زنده بر پیامبران الهی است، ظالم شمرده شده است. و احمدبصری در موارد بسیاری مطاعن و اتهامات زیادی به انبیای الهی و ائمه معصوم (علیهم السلام) زده است. بنابراین از جمله ظالمین به شمار می رود. و نیز آیه شریفه می فرماید: "وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ" (انعام: ۹۳) (چه کسی ستمکارتر از کسی است که به خدا دروغی بیند یا بگوید، به من وحی شده، در حالیکه به او چیزی وحی نشده است) بنابراین با استفاده از آیه شریفه که تصریح دارد بر اینکه هر کس به خدای سبحان، افترا بیند و به دروغ ادعای نبوت کند، ظالم است. و احمدبصری ادعاهای واهی متعددی از جمله ادعای نبوت داشته است. و با توجه به آیه "خاتم النبیین" (احزاب: ۴۰) احمدبصری در ادعای نبوت، به خدای سبحان، افترا بسته است؛ در نتیجه از جمله ظالمین به شمار می رود.



۴. تبیین ادعاهای احمدبصری

یکی از مسائلی که احمدبصری در صدد اثبات آن برآمده بحث عصمت یمانی است وی ادعا می کند که دارای مقام عصمت و معصوم از گناه است و مدعی است که عصمت وی از طریق نصوص و با روایات متعدد ثابت می شود. در کتاب متشابهات می نویسد: "أنا معصوم، لا بمعنی أنى لا یخطی، لأنه قد ثبت أخطأه کثیره و إنما بمعنی انى لا یرج الناس من هدی و لا ادخلهم فی ضلاله" معصوم است؛ نه به این معنی که خطا نکرده باشد، بلکه به این معنا است که او مردم را از هدایت خارج نکرده و به گمراهی وارد نمی کند: «أَنَّ مَعْصُومٌ لَا بِمَعْنَى أَنَّهُ لَا یَخْطِئُ إِنَّمَا بِمَعْنَى أَنَّهُ لَا یَخْرُجُ النَّاسُ مِنْ هَدْيِهِ وَلَا یُدْخِلُهُمْ فِي ضَلَالَةٍ». (بصری، ج ۴، ص ۴۶) و نیز با استناد به تعابیر استفاده شده در روایت منسوب به امام صادق (علیه السلام) سعی بر آن دارد تا چنین وانمود کند که این تعابیر سزاوار معصومین (علیهم السلام) بوده و امام صادق (علیه السلام) به مناسبت عصمت یمانی او را با چنین تعابیری معرفی کرده است. (زیادی، ۱۴۳۲ق، ص ۱۱۹)

و همچنین عباس فتحیه، یکی از پیروان متعصب احمدبصری، در توضیح این قسمت از روایت مذکور "لَا یَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ" می گوید: یمانی چه جایگاهی دارد که سرپیچی از او حتی یک شخص مؤمن و متدین را، اهل آتش می کند؟ آیا ممکن است این وصف در باره شخصی غیر معصوم بیاید؟! (فتحیه، ۱۳۹۶ ش، ص ۵۵)

۱.۴. معصوم یا کذاب؟

یکی از بهترین اموری که می توان از آن برای اثبات کذب مدعیان دروغین امامت و مهدویت استفاده کرد، فریب

کاری های این جریان ها و فرقه ها می باشد، زیرا کسی که مدعی عصمت و مقام امامت الهی و نبوت است، دچار خطا و دروغگویی نمی شود چون برخلاف معنای عصمت است که به نمونه هایی از آنها می شود:

۱. بنا به شهادت افراد مطلع و آگاه مدعی جریان یمانی شخصی به نام احمد اسماعیل گاطع صیمری از طایفه صیامر منطقه زبیر است که از بنی هاشم نیستند اما با این حال نام برده با پوشیدن امام حسین سیاه و یدک کشیدن عنوان سید احمد خود را سید و از بنی هاشم معرفی کرده است. که این کار از باب دروغگویی و فریب افکار عمومی شرعاً حرام است.

۲. در فیلمی که از او موجود است می گوید من یک روستایی ساده هستم و هیچ گونه ادعایی ندارم اما در عین حال می گوید خدا مرا برگزیده و ائمه همراه من هستند و من صاحب نفس مطمئنه ام و نور سراسر وجودم را فرا گرفته است و... این یکی از تناقض گویی احمد بصری کهبامعنای عصمت سازگاری ندارد.

۳. در همان فیلم وقتی به زبان عربی فصیح تکلم می کند در لحن کلام او اشتباهات زیاد (نحوی و صرفی) وجود دارد که نشان می دهد سواد کافی ندارد. معلوم می شود که او آدم جاهلی است و آدم جاهل معصوم نیست.

۴. احمد اسماعیل گاطع از یک سو ادعای فرزندی امام زمان می کند و از سوی دیگر ادعا می کند که برای اولین بار امام زمان را در عالم خواب و سپس در ماه شعبان ۱۴۲۰ ق (۱۳۷۸ ش) امام زمان را برای دومین بار در بیداری دیده است. یعنی آن زمان که بیش از ۲۵ سال از عمر او گذشته است چطور امکان دارد فرزند امام زمان تا آن موقع، پدر خود را ندیده باشد. (حیدری آل کثیر، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۰۱). باز هم یکی از مصادیق دروغ او را ثابت می کند.

۵. یکی دیگر از موارد دروغگویی های احمد بصری ادعای مشاهده و ادعای فرزندی امام زمان را دارد که حضرت حجت (علیه السلام) در توقیعی به آخرین نائب خاص خود می فرماید: "هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند از دروغگویان و افتراء زننده است." (صدوق، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۵۱۶) بنابراین احمد بصری از جمله دروغگویان و افتراء زنندگان به امام زمان (علیه السلام) است.

۲.۴. تناقض گویی احمد در باب ختم نبوت

در مسئله نبوت می گوید: نبوت یا نبوت حضرت محمد، خاتمه یافت و خداوند تبارک و تعالی دین را به واسطه ایشان کامل ساخت و نعمتش را تمام کرد. (بصری، بی تا، ص ۷) و در جای دیگر می گوید:

ولی مقام نبوت برای بنی آدم باز و مفتوح مانده است و هر کس از مومنین خود را برای خداوند متعال یا عبادت و عمل خالص کند می تواند به این مقام برسد. (بصری، بی تا، ص ۲۹)

۳.۴. تناقض گویی احمد در باب امامت

احمد بصری در کتب نخستین خود به صراحت گفته است ائمه دوازده تن هستند و انحصار را برای آن بزرگواران اعلام کرده است، از امیرالمومنین (علیه السلام) تا خاتمه دهنده آنان، حضرت مهدی (علیه السلام) وی می نویسد: "تمام مسلمانان بر تعداد ائمه که ۱۲ تن است اتفاق نظر دارند همانگونه که در حدیث نبوی صحیح و متواتر آمده است و می گوئیم اولین آن ها حضرت علی (علیه السلام) است و خاتمشان امام زمان (علیه السلام) است و حدیث خلفاء تحقق نمی یابد که پس از من دوازده تن است مگر با آنها... تمام مسلمانان بر خاتم بودن امامت، امام زمان (علیه السلام) اتفاق نظر دارند و منکر آن همانند منکر رسول خدا و احادیثی که در این باره وارد شده که تعداد آن به صدها

می‌رسد، باشد. (بصری، بی تا، ص ۳۶).

احمد بصری در حالی که حصر امامت را بر دوازده تن بیان داشته است که در ادامه مسیر ادعاهای خویش، ادعای امامت می‌کند و در تناقض آشکار سخن خود را نقض کرده چنین ادعا می‌کند: "یمانی اسمش از بصره... ملقب به مهدی است و امامی است از طرف خدا که لازم است تبعیت شود و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و هر که چنین کند از اهل آتش است. (بصری، ۱۴۳۱ ق، ج ۴، ص ۳۴) و در جای دیگر تصریح می‌کند: "هیچ دلیل شرعی پیدا نمی‌شود که امامت را در دوازده تن منحصر کند، بلکه ادله شرعی متواتر، دلالت بر استمرار امامت بعد از امام مهدی (علیه السلام) در نسل دوازده گانه مهدیین دارد: «لَا يُوجَدُ دَلِيلٌ شَرْعِيٌّ يُحْصِرُ الْإِمَامَةَ فِي اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا بَلْ الْأَدْلَى الشَّرْعِيَّةُ مُتَوَاتِرَةٌ عَلَيَّ اسْتِمْرَارًا الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (علیه السلام) فِي ذُرِّيَّتِهِ الْمَهْدِيِّينَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ» (العقيلي، ۱۳۹۳ ش، ص ۷) و نیز ادعا می‌کند: امام واجب الاطاعة از سوی خداوند است: «إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مِنْ اللَّهِ». (بصری، ۱۴۳۱ ق ج ۴، ص ۴۶) و بهذا یكون الیمانی: اسمہ احمد ومن البصرة... و یلقب بالمهدی و هو امام مفترض الطاعة من الله (همان، ص ۴۲)

علاء سالم، یکی از مسئولین جریان احمد بصری، در این باره مدعی شده است که ائمه بیست و چهار نفر هستند که احمد امام سیزدهم است. سالم می‌نویسد: "قائم احمد... آن سیزدهمین از ۲۴ امام است. احمد همان شیخ و امام سیزدهم می‌باشد. (سالم، ۱۴۳۳ ق، ص ۴۹)

در پاسخ به این قسمت از تناقضات باید گفت: روایات در باب حصر تعداد ائمه اثنا عشر، فوق تواتر است. (ر. ک. مجتهدسیستانی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۰۲)

۴.۴. تناقض گوی احمد بصری در مورد علم حجت خدا

احمد بصری تصریح کرده است که یکی از راه‌های شناخت حجت خدا، علم وی می‌باشد و در مورد صفت علم حجت‌های الهی، شرائطی را بیان کرده است.

احمد و مبلغین وی تصریح کرده‌اند که ورثه انبیاء و حجت‌های الهی نباید مانند سایر مردم، پاي درس استادی بنشینند، بلکه آنان علوم را از طریق خداوند به وسیله معصوم دریافت می‌کنند و هیچ‌جا نقل نشده است که احدی از ائمه، علم را از غیر معصوم کسب کرده باشند چرا که آنها علم را فقط از طرف خدا کسب می‌کنند. احمد بصری در کتاب سرگردانی چنین می‌گوید: "تمام مسلمانان بر تعداد آنها که دوازده تن است اتفاق نظر دارند همان گونه در حدیث نبوی صحیح و متواتر آمده است، و می‌گوییم که اولین آنها حضرت علی است و خاتمشان امام زمان است و حدیث خلفاء تحقق نمی‌یابد که پس از من دوازده تن است مگر با آنها... و مردمان هر زمان اتفاق دارند که آنها کاملترین و داناترین افراد زمانه خود بودند و هیچ‌جا نقل نشده است که احدی از آنها علم را از کسی یا استادی فرا گرفته است بلکه دانش آنها بصورت الهامی است از طرف خدا. (بصری، بی تا، ص ۳۶)

همچنین در کتاب دیگر تصریح شده است که راه شناخت امام، علم او می‌باشد که به واسطه این علم امام بی‌نیاز است از همه مردم و این مردم هستند که از دعوت و از علوم آنها بهره می‌گیرند، آیا دلیلی بر این نیست که آنها به صاحب دعوت نیازمند و او از آنها بی‌نیاز است؟ آیا این یعنی علم از دلایل امامت نیست و این که امام به نیازمندی همگان به او و بی‌نیازی او از مردم شناخته می‌شود؟ (من هم ورثة الانبياء ناظم العقيلي ص ۲۲).

این در حالی است وی به شاگردی غیر معصوم در دانشگاه و حوزه علمیه اعتراف کرده است و می نویسد: "در بصره عراق به دنیا آمد فارغ التحصیل دانشکده مهندسی / مهندسی شهر سازی می باشد در حوزه علمیه نجف درس خوانده است. (بصری، ۱۴۲۶ق، ص ۴۹).

همچنین در جلد دیگر همین کتاب چنین اعتراف می کند: "نامم احمد است در شهر بصره جنوب عراق زندگی می کردم، تحصیلات خود را در دانشگاه به پایان بردم و دارای مدرک لیسانس در رشته مهندسی عمران هستم سپس به نجف نقل مکان کردم و در آنجا به قصد تحصیل علوم دینی ساکن شدم. (بصری، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۹۱) پس با توجه به این دو نکته و سخنان خود وی، ادعای امامت وی باطل می باشد، زیرا وی دارای شرائط علم امامت نیست، و اتباع احمد بصری در قبال این تناقض مجبور شده اند که تناقض دیگری را بیان کنند و اصل درس خواندن وی در حوزه را انکار نمایند. چنانچه در سایت رسمی خویش چنین ادعا کرده اند: "چگونه احمد بصری در حوزه درس خوانده است و مدعی علم لدنی می باشد؟

سوالی که از احمد بصری شده است اینکه: دشمنان می گویند: کاملاً مشخص و معلوم است که احمد الحسن وارد دانشگاه شده و در رشته مهندسی تحصیل کرده است و همچنین وارد حوزه شده تا تحصیل علم کند و حال آنکه فرض این است که احمد معصوم است و از جانب پدرش امام مهدی علیه السلام علم می آموزد؟
جواب: امام احمد الحسن (ع) به دستور پدرش امام مهدی (ع) برای اصلاح به حوزه علمیه رفت و او در حوزه درس نخوانده است.

بنابراین تناقض گویی های احمد بصری و اتباع وی، در موارد مختلف واضح و روشن است.

۵. تکذیب نص قرآن در مورد حضرت یونس توسط احمد بصری

احمد بصری در یکی از اعتقادات کفرآمیز و خلاف نص صریح قرآن مدعی می شود که حضرت یونس در شکم نهنگ مرد و از آنجا هم به جهنم رفت. می نویسد: "یونس در شکم ماهی مرد و روحش به ظلمات جهنم نگریست... ولی من حقیقت را آشکار می کنم که جسد او در بیابان، عریان و بی سرپناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن، باقی ماند." (بصری، ۱۴۳۱ق، ج ۴ ص ۱۰۴)

احمد بصری در حالی مدعی شده است که حضرت یونس در شکم ماهی از دنیا رفت و داخل در جهنم شد و هم اکنون هم در جهنم است که در بحث ادعاها و فضیلت تراشی برای خویش دست به چنین گفتارهای کفرآمیز شده است و در جای دیگر ادعا می کند: حضرت یونس را از شکم نهنگ نجات داده است و از آنجایی که حکمت خداوند بر این است که انسان دروغگو کم حافظه می باشد وی در اینجا فراموش کرده بود که در جای دیگر ادعا کرده بود حضرت یونس در شکم نهنگ مرد و از آنجا به جهنم رفت و تا روز قیامت در جهنم است.

چنانچه می نویسد: "پدرم امام مهدی (ع) مرا امر به گفتن این جملات کرده است: من سنگی در دستان امیرالمومنین حضرت علی بن ابی طالب بودم که روزی آن را جهت هدایت کشتی نوح انداخت و یک بار برای نجات حضرت ابراهیم (ع) از آتش نمرود و باری دیگر برای نجات حضرت یونس (ع) از شکم نهنگ. (بصری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۸). این ها از مصادیق کفر گویی احمد بصری است کسیکه کافر شد چطور می تواند ادعای عصمت کند.

۶. مطاعن و توهینات

یکی دیگر از راههای اثبات بطلان ادعای احمد بصری و اثبات ظالم بودن وی، بیان انحرافات اعتقادی و عملکرد ایشان و توهینات زشتی است که (نستجیر بالله) به پیامبران الهی و ائمه معصوم (علیهم السلام) جسارت کرده است و در این مسیر عصمت حجت های الهی را زیر سوال برده و عصمت را برای خودش ادعا کرده است. در اینجا به برخی از مطاعن و اهانت ها اشاره می کنیم:

۱.۶. مشرک دانستن حضرت ابراهیم (علیه السلام)

از احمد بصری سوال شده است که: چگونه برانزده یک پیامبر از پیامبران اولوالعزم، یعنی ابراهیم، است که بگوید ستاره و ماه و خورشید پروردگار من است؟ جواب: دچار توهم است هر که گمان کند که این سخن از حضرت ابراهیم در عالم شهادت حاصل شده یعنی در این دنیا... پس ابراهیم زمانی که ملکوت آسمانها برای او کشف شد و نور حضرت قائم را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور امام علی را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور حضرت محمد را دید گفت این پروردگار من است و حضرت ابراهیم نتوانست تمیز دهد که آنها مخلوق هستند تا زمانی که از حقیقت آنها برای او کشف شد و دید که آنها پایان دارند و غیبت آنها از ذات اقدس الهی و برگشت آنها به انا (منیت) را در لحظاتی دید، و در این هنگام است که فقط متوجه کسی شد که آسمان ها را آفریده است و دانست که آنها آفریده خداوند هستند. (بصری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۳۰)

از این سخن احمد چند مسئله ثابت می شود: یکی اینکه؛ وی مدعی می شود که حضرت ابراهیم (علیه السلام) ائمه را با خداوند اشتباه گرفته و مشرک شده است دوم اینکه؛ وی مدعی شده که اگر کسی فکر کند حضرت ابراهیم (علیه السلام) این سخن را در این دنیا زده دچار توهم شده است، اما در ادامه، خود اذعان می کند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) این سخن را برای قوم خویش در همین عالم بیان کرده است، پس در واقع خود احمد دچار توهم بوده است. وقتی به قرآن رجوع می شود، می بینیم که خداوند هم به صراحت بیان می کند که حضرت ابراهیم این سخنان را به قوم خویش در همین عالم بیان کرده است.

۲.۶. توهین به ساحت مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام)

احمد بصری در تفسیر آیه شریفه "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ" می نویسد: مراد از انسان در آیه امیرالمؤمنین است. (نستجیر بالله) ادامه می دهد: او انسان است و نسبت به محمد (صلی الله علیه واله) زیان دیده است، پس مقام رسول خدا از امام علی بالاتر و عظیم تر است. (بصری، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۷۳)

این در حالی است که پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) می فرماید: سوره عصر درباره علی (علیه السلام) نازل شد و تفسیرش این است که انسان در زیان است، یعنی دشمنان آل محمد، مگر کسانی که به ولایت آل محمد، ایمان آورند و با همدردی با برادرانشان عمل صالح انجام دهند و در غیبت غائبشان به صبر سفارش کنند. (ابن طاووس، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۲۴۶).

و مفضل می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سوره عصر پرسیدم. حضرت فرمودند: از مراد از عصر، عصرخروج قائم (عجل الله تعالی فرجه) است. "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ" یعنی دشمنان ما، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا یعنی به آیات ما، وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یعنی همدردی با برادران، وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ یعنی به امامت، وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ یعنی در آن مدت غیبت. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۵۶)

علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) می فرماید: "مراد از کلمه انسان، جنس انسان است. این استثنا استثنای از جنس انسان است که محکوم به خسران است و استثنا شدگان افرادی هستند که متصف به ایمان و اعمال صالح باشند. چنین افرادی ایمن از خسران هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۳۵۶.)"

تفسیر قمی می نویسد: "مراد از ایمان را بر ایمان به ولایت علی (علیه السلام) و تواسی برحق را به توصیه ذریات و نسل‌های خود به ولایت علی (علیه السلام) تطبیق نموده است. (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۴۱.)
الدرالمنثور نیز می نویسد: "از ابن عباس روایت شده در تفسیر آیه والعصر ان الانسان لفي خسر، منظور از انسان، ابو جهل بن هاشم است و در تفسیر آیه الذين آمنوا و عملوا صالحات، منظور علی (علیه السلام) و سلمان است. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۳۹۲.)"

بنابراین اولاً آیه شریفه، تصریح می کند: انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند و از بارزترین انسان هایی که متصف به ایمان و عمل صالح است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که انسان کامل است چنانچه علامه جوادی آملی می فرماید: "امیرالمؤمنین انسان کامل و خلیفه جامع الهی است."



۷. نقد ادعای عصمت احمد بصری

باتوجه به بیان مواردی از خطا و دروغگویی و تناقض و کفرگویی که همه خلاف معنای عصمت است برای اینکه پاسخی جامع و دقیق داشته باشیم با طرح چند مقدمه به ادعاهای بی پایه و اساس وی پاسخ داده می شود؛ در پاسخ به ادعای عصمت وی میگوییم:

نخست اینکه؛ عصمت امام باید از طریق نص صریح ثابت شود. چنانکه امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: امامی نیست مگر اینکه معصوم باشد و عصمت نشانی در ظاهر خلقت نیست که همگان به وسیله آن معصوم را بشناسند، به همین دلیل، امام معصوم فقط با نص صریح شناخته می شود. (امام سجاد علیه السلام: «الإمام منّا لا یكون إلا معصوماً و لیست العصمة فی ظاهر الخلق لتعرف و لذلك لا یكون إلا منصوفاً.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۳۲، ح ۱.) در حالی که

احمدبصری به هیچ کدام از نصوص معتبر، به این امر منصوب نشده است و دلایل مثبتی بر خلاف آن است. دوم اینکه؛ با توجه به تناقضاتی که در مورد ادعاهای احمدبصری مطرح شد، وی در معنا و محدوده عصمت بدون دلیل دخل و تصرف کرده است.

سوم اینکه؛ اگر بنا باشد عصمت یمانی، این چنین ثابت شود، علماء و فقهای شیعه که دارای اوصاف و تعابیر برتر و محکم تر در روایات برخوردارند، به این امر شایسته تر خواهند بود در حالی که علماء راستین اسلام خاصه شیعه، هیچگاه چنین ادعایی را نداشته اند.

نمونه: علماء دین، در روایات به عنوان " وارثان انبیاء" (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲)، بلکه مانند " انبیای بنی اسرائیل" (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ب ۱۱، ص ۳۲۰)، حافظان دین (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۸۵)، " معتمد و مأمونان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)" (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۱۳)، حجت‌های بی‌ادعای امام زمان (عجل الله فرجه) (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴)، مرزداران مرزهای اعتقادی شیعه (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۸۵)، "با ارزش‌ترین انسان‌ها نزد خداوند متعال"، (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۵) "هدایت‌گرتین هادیان" (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۰)، "سکانداران کشتی نجات در دوران حیرت" (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۵) بیان شده است.

۸. نتیجه‌گیری

دستاورد‌های پژوهش پیش رو عبارتند از:

- ۱- عصمت و ضرورت وجود معصوم، نزد همه اندیشمندان و حتی عامه مردم، امر پیچیده و مبهمی به شمار نمی‌رود. چرا که خداوند بر بندگان منت نهاد و الگوهای کامل به ما معرفی کرد تا به هدف آفرینش انسانها که کمال باشد برسند و این هدف باشخصی که کوچکترین ظلمی از او سر زده تحقق پیدا نخواهد شد، چه برسد به این همه ظلم آشکار.
- ۲- معصوم یا با وحی برای کسی ثابت می‌شود یا معرفی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السلام) اینها معیار تشخیص عصمت هستند بنابراین غیر از آن خلاف و فریب مردم است.
- ۳- با توجه به ادعای احمد بصری مبنی بر نبوت، بر اساس تصریح آیات کریمه، از جمله ظالمین است.
- ۴- با توجه به دروغ‌گویی‌هایی که داشته است، بر اساس آیات کریمه، از جمله ظالمین است.
- ۵- با توجه به تناقض گویی‌هایی که داشته است، دروغگو به شمار می‌رود و دروغگو، از جمله ظالمین است.
- ۶- با توجه به مطاعن و اتهاماتی که به پیامبران الهی و ائمه اطهار (علیهم السلام) داشته، بر اساس تصریح آیات کریمه از جمله ظالمین است.
- ۷- و نهایت به دلیل تصریح آیه شریفه لاینال عهدی الظالمین، ادعاهای عصمت و امامت وی، بدون تردید، قابل پذیرش نخواهد بود.

۹. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۹۶۵ق، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱۳۹۰ق، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، ۱۳۹۵ق، تهران، اسلامیه.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ۱۴۰۳ق، محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۱۴۱۰ق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷م، دار العلم للملایین، بیروت.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۱۴ق، دار صادر - بیروت.
۸. ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰ق، دمشق، دار طيبة للنشر والتوزيع.
۹. ابوالفتوح رازی حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. أحمد بن فارس، ابوالحسین، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۹۹ق، دارالفکر.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، ۱۳۷۶ش، محقق/مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. اراکی، محسن، امامت در قرآن، ۱۳۹۳ش، مترجم: مؤذنی، امید، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
۱۳. البیضاوی، ناصرالدین، تفسیر البیضاوی، بیروت، دار الفکر ردمک. بی تا.
۱۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ۱۴۱۰ق، الغارات، قم، دار الكتاب الإسلامي.
۱۵. سبحانی، جعفر، سیمای عقاید شیعه، مترجم: جواد محدثی، نشر مشعر، چاپ: دارالحدیث، بهار ۱۳۸۶.
۱۶. سید مرتضی، رسائل، ۱۴۰۵ق، تحقیق سید احمد رجایی، دارالقرآن.
۱۷. ----- الامالی، ۱۴۲۵ق، دار الفکر العربي.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴ق، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۹. جلال الدین السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بی تا، بیروت، دار الفکر.
۲۰. عاملی علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ۱۴۱۳ق، قم، دار القرآن الکریم.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۴ش، مترجم ترجمه احمد امیری شادمهری، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۱۴۰۳ق، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، مشهد، نشر مرتضی.
۲۴. الطبري، ابن جریر، تفسیر الطبري جامع البیان، بی تا، کتابخانه مدرسه فقهات.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما يتعلق به الاعتقاد، ۱۴۰۶ق، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
۲۷. فراء یحیی بن زیاد، معانی القرآن، ناشر الهیئه المصریه العامه للكتاب، مصر - قاهره، ۱۹۸۰، چاپ دوم.

۲۸. واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴ق، محقق و مصحح: شیری، علی، دار الفکر، بیروت.
۲۹. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، هجرت، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۸ش.
۳۰. حیدری آل کثیر، محسن، فصلنامه علمی تخصصی انتظار موعود سال یازدهم شماره ۳۴ بهار ۱۳۹۰ ش.
۳۱. محمدی هوشیار، علی، درسنامه نقد و بررسی جریان احمدبصری، ۱۳۹۷ش، قم، تولی.
۳۲. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴ق، کنگره شیخ مفید، محقق/مصحح: درگاهی، حسین، چاپ: دوم.
۳۳. شیخ مفید، النکت الإعتقادية، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر و التوزيع.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق، ۱۹۸۲م. بیروت، دار الكتاب اللبناني
۳۵. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ۱۴۰۵ق، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی (ره)
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الرازی، بی تا، چاپ سوم، ردمک.
۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ق، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱۳۶۳ش، قم، دارالکتاب، محقق طیب موسوی جزایری، چاپ سوم.
۴۰. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ق، دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت.
۴۱. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)
۴۲. مفید، محمد بن محمد، النکت الإعتقادية، ۱۴۱۳ق، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۶۲ش، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. المظفر، محمد رضا عقائد الإمامیة، ۱۳۷۰ق، قم، انصاریان.
۴۵. محمدی هوشیار، علی، درسنامه نقد و بررسی جریان احمدبصری، ۱۳۹۷ش، قم، تولی. چاپ دوم.
۴۶. مجتهد سیستانی، سید مهدی، دوازده خورشید، ۱۳۹۶ش، قم، دارالتفسیر.
۴۷. کلینی، کافی، ۱۴۰۷ق، کافی، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۸. بصری، احمد، المتشابهات، ۱۴۳۱ق، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
۴۹. ----- نبوت خاتمه، ۱۴۳۱ق، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
۵۰. ----- جواب های روشن کننده، ۱۳۸۹ش، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).
۵۱. ----- جواب های روشن کننده از راه امواج، ۱۴۲۶ق، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).
۵۲. ----- سرگردان، بی تا، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).
۵۳. سالم، علاء، ۱۴۳۳ق، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).
۵۴. زبیدی، حیدر، یمانئ موعود حجت الله، ۱۴۳۲ق، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)، چاپ دوم.

۵۵. فتحیه، عباس، همه گمراهند جز یمان، ۱۳۹۶ ش، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
۵۶. ناظم، العقیلی، چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم (علیه السلام)، ۱۳۹۳ ش، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

